

قواعد فقہی

ترجمہ کی کتاب
دروس تمہیدیۃ فی القواعد الفقہیۃ

مؤلف

آیت اللہ باقر ایروانی

ترجمہ و توضیح

حسین ناصری مقدم

انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)
تهران: بزرگراه شهید چمران،
پل مدیریت
تلفکس: ۸۸۳۷۰۱۴۲
صندوق پستی: ۱۵۹-۱۴۶۵۵
E-mail: isu.press@yahoo.com
فروشگاه اینترنتی:
www.ketabesadiq.ir



دانشگاه امام صادق (ع)

قواعد فقهی: ترجمه‌ی کتاب دروس تمهیدیه فی القواعد الفقهیه ■ تألیف: آیت‌الله باقر ایروانی؛ ترجمه و توضیح:
دکتر حسین ناصری مقدم ■ ناشر: دانشگاه امام صادق (ع) ■ چاپ اول: ۱۳۹۳ ■ قیمت: ۱۵۵۰۰۰ ریال
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه ■ چاپ و صحافی: زلال کوثر ■ شابک: ۳-۴۳۹-۲۱۴-۶۰۰-۹۷۸

همه حقوق محفوظ و متعلق به ناشر است.

سرشناسه: ایروانی، باقر، ۱۳۲۸ -
عنوان و نام پدیدآور: قواعد فقهی: ترجمه‌ی کتاب دروس تمهیدیه فی
القواعد الفقهیه / تألیف باقر ایروانی، ترجمه و توضیح حسین ناصری مقدم،
مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری: ۲۸۳ ص.
قیمت: ۱۵۵۰۰۰ ریال. شابک: ۳-۴۳۹-۲۱۴-۶۰۰-۹۷۸
شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق (ع)
شماره کتابشناسی ملی: ۳۹۱۹۶۳۷

فهرست مطالب

۱۳.....	سخن ناشر.....
۱۵.....	پیشگفتار مترجم.....
۱۷.....	درباره نویسنده.....
۱۹.....	مقدمه نویسنده.....
۲۱.....	مقدمه.....
۲۱.....	مقدار اهمیت بحث قواعد فقهی.....
۲۲.....	تاریخ بحث از قواعد فقهی.....
۲۵.....	تفاوت قاعده فقهی و قاعده اصولی.....
۲۷.....	مسئله فقهی و قاعده فقهی.....
۲۸.....	شبهات و تفاوت قاعده فقهی و قاعده اصولی.....
۲۸.....	قواعد فقهی به تعداد معینی منحصر نیستند.....
۲۹.....	قاعده فقهی بر دو قسم است.....
۳۱.....	فصل ۱. قاعده لا تعاد.....
۳۲.....	۱-۱. مضمون قاعده.....
۳۲.....	۲-۱. مدرک قاعده.....

- ۳-۱. عدم شمول حدیث نسبت به عامد ۳۴
- ۴-۱. آیا حدیث به ناسی اختصاص دارد؟ ۳۵
- ۵-۱. آیا حدیث، هر دو قسم جاهل را شامل می‌شود؟ ۳۶
- ۶-۱. معذور بودن عامد در برخی حالات ۳۸
- ۷-۱. آیا قاعده به حالت فراغ، اختصاص دارد؟ ۳۹
- ۸-۱. شامل شدن حدیث نسبت به حالت زیادی ۳۹
- ۹-۱. نکته اشاره نشدن به برخی ارکان ۴۰
- ۱۰-۱. منظور از طهور چیست؟ ۴۲
- ۱۱-۱. آیا قاعده شامل موانع نیز می‌شود؟ ۴۳
- ۱۲-۱. تطبیقات ۴۴
- فصل ۲. قاعده‌های فراغ و تجاوز ۴۵**
- ۱-۲. مضمون دو قاعده ۴۵
- ۲-۲. مدرک دو قاعده ۴۷
- ۳-۲. یک قاعده یا دو قاعده؟ ۵۱
- ۴-۲. شامل شدن دو قاعده نسبت به غیر نماز و وضو ۵۶
- ۵-۲. استثنای وضو از قاعده تجاوز ۵۷
- ۶-۲. آیا وارد شدن در غیر، لازم است؟ ۶۰
- ۷-۲. مراد از غیر چیست؟ ۶۳
- ۸-۲. احتمال التفات ۷۳
- ۹-۲. تطبیقات ۷۵
- فصل ۳. اصل صحت ۷۷**
- ۱-۳. مقصود از قاعده صحت ۷۸
- ۲-۳. فرق بین قاعده صحت و بین قاعده فراغ ۷۸
- ۳-۳. مدرک قاعده ۸۰
- ۴-۳. آیا علم به صحت و فساد شرط است؟ ۸۲

۸۳.....	۳-۵. آیا قاعده به حالت شک در وجود مانع اختصاص دارد؟
۸۳.....	۳-۶. احراز وقوع فعل جامع، لازم است
۸۴.....	۳-۷. صحت در نزد فاعل یا حامل
۸۵.....	۳-۸. تطبیقات
۸۷.....	فصل ۴. قاعده لاضرر
۸۹.....	۴-۱. مضمون قاعده
۸۹.....	۴-۲. مدرک قاعده
۹۴.....	۴-۳. اختلاف صیغه حدیث
۱۰۰.....	۴-۴. جمع در روایت یا در مروی
۱۱۲.....	۴-۵. توضیح مفردات حدیث
۱۱۷.....	۴-۶. مقصود از قاعده لاضرر
۱۳۱.....	۴-۷. تطبیق حدیث بر قضیه سمره
۱۳۴.....	۴-۸. چگونه محذور کثرت تخصیص، دفع می شود؟
۱۴۲.....	۴-۹. شامل شدن حدیث نسبت به احکام عدمی
۱۴۶.....	۴-۱۰. وجه تقدم حدیث بر ادله اولیه
۱۵۲.....	۴-۱۱. ضرر واقعی یا علمی
۱۶۰.....	۴-۱۲. تعارض دو ضرر
۱۶۵.....	۴-۱۳. تطبیقات
۱۶۷.....	فصل ۵. قاعده نفی حرج
۱۶۸.....	۵-۱. مضمون قاعده
۱۶۸.....	۵-۲. مدرک قاعده
۱۷۰.....	۵-۳. مقصود از حرج و فرق حرج با ضرر
۱۷۱.....	۵-۴. وجه تقدم قاعده بر ادله اولیه
۱۷۲.....	۵-۵. و هن قاعده با کثرت تخصیص
۱۷۳.....	۵-۶. آیا ملاک، رفع حرج نوعی است یا شخصی؟

- ۷-۵. آیا رفع حرج، رخصت است یا عزیمت؟ ۱۷۳
- ۸-۵. آیا قاعده شامل حکم وضعی نیز می‌شود؟ ۱۷۶
- ۹-۵. تطبیقات ۱۷۷
- فصل ۶. قاعدهٔ ید ۱۷۹
- ۱-۶. مضمون قاعده ۱۸۰
- ۲-۶. مدرک قاعده ۱۸۲
- ۳-۶. قاعدهٔ ید اماره است یا اصل؟ ۱۸۶
- ۴-۶. اعتبار جهل به حالت سابق در اماره بودن ید ۱۸۸
- ۵-۶. حالت‌های ید به لحاظ مقابل ۱۹۲
- ۶-۶. ضابطهٔ ید ۱۹۷
- ۷-۶. ید بر منافع ۱۹۸
- ۸-۶. عموم اماره بودن ید در حق صاحب آن ۱۹۹
- ۹-۶. تطبیقات ۱۹۹
- فصل ۷. قاعدهٔ قرعه و استخاره ۲۰۱
- ۱-۷. مضمون قاعده ۲۰۳
- ۲-۷. مدرک قاعده ۲۰۳
- ۳-۷. شامل شدن قرعه نسبت به آنچه واقعاً تعین ندارد ۲۰۹
- ۴-۷. شمول قاعده نسبت به باب تنازع و قضاوت ۲۱۰
- ۵-۷. قرعه اصل است یا اماره؟ ۲۱۱
- ۶-۷. اختصاص قرعه به امام ۲۱۳
- ۷-۷. قرعه رخصت است یا عزیمت؟ ۲۱۵
- ۸-۷. مورد قرعه ۲۱۶
- ۹-۷. کیفیت قرعه‌انداختن ۲۱۸
- ۱۰-۷. استخاره در احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) و متشرعان ۲۱۹
- ۱۱-۷. تطبیقات ۲۲۹

فصل ۸. قاعده طهارت..... ۲۳۱

۱-۸. مضمون قاعده..... ۲۳۲

۲-۸. مدرک قاعده..... ۲۳۲

۳-۸. شمول قاعده نسبت به شک در نجاست ذاتی..... ۲۳۸

۴-۸. شمول قاعده نسبت به مورد استصحاب نجاست..... ۲۳۹

۵-۸. شمول قاعده نسبت به موارد شبهه حکمیه..... ۲۴۱

۶-۸. قاعده طهارت، حکم ظاهری است یا واقعی؟..... ۲۴۲

۷-۸. شرطیت طهارت و مانعیت نجاست..... ۲۴۴

۸-۸. تطبیقات..... ۲۴۵

فصل ۹. قاعده الزام..... ۲۴۷

۱-۹. مضمون قاعده..... ۲۴۸

۲-۹. قاعده الزام و قاعده امضا..... ۲۴۹

۳-۹. مدرک قاعده..... ۲۴۹

۴-۹. اباحه یا صحت واقعی؟..... ۲۵۳

۵-۹. شمول قاعده نسبت به سایر پیروان ادیان..... ۲۵۶

۶-۹. مصادیق قاعده الزام..... ۲۵۶

۷-۹. تطبیقات..... ۲۵۹

فصل ۱۰. قاعده سوق مسلمانان..... ۲۶۱

۱-۱۰. مضمون قاعده..... ۲۶۲

۲-۱۰. مدرک قاعده..... ۲۶۳

۳-۱۰. بد مسلمان..... ۲۶۵

۴-۱۰. سوق اماره است..... ۲۶۶

۵-۱۰. تحلیل نکته اماره بودن سوق..... ۲۶۸

۶-۱۰. فرقی بین فرقه‌های مسلمانان نیست..... ۲۷۰

۷-۱۰. فرآورده سرزمین اسلامی..... ۲۷۲

۸-۱۰. تطبیقات..... ۲۷۳

- فصل ۱۱. قاعده سلطنت ۲۷۵
- ۱-۱۱. مضمون قاعده ۲۷۶
- ۲-۱۱. مدرک قاعده ۲۷۶
- ۳-۱۱. محتملات قاعده سلطنت ۲۸۰
- ۴-۱۱. حدود قاعده سلطنت ۲۸۳
- ۵-۱۱. تسلط بر حقوق ۲۸۵
- ۶-۱۱. تسلط بر نفس و اعضا ۲۸۶
- ۷-۱۱. سلطنت و ضرر ۲۹۰
- ۸-۱۱. تطبیقات ۲۹۱
- فصل ۱۲. قاعده میسور ۲۹۳
- ۱-۱۲. مضمون قاعده ۲۹۴
- ۲-۱۲. مدرک قاعده ۲۹۶
- ۳-۱۲. استصحاب و قاعده ۳۰۰
- ۴-۱۲. اطلاق ادله اولیه و قاعده میسور ۳۰۲
- ۵-۱۲. تطبیقات ۳۰۳
- فصل ۱۳. قاعده علی البدل ۳۰۵
- ۱-۱۳. مضمون قاعده ۳۰۶
- ۲-۱۳. مدرک قاعده ۳۰۸
- ۳-۱۳. حکم تکلیفی یا وضعی؟ ۳۱۲
- ۴-۱۳. ضمان منافع و اعمال ۳۱۳
- ۵-۱۳. مثل یا قیمت؛ بدل حیلولة و اجرت رد ۳۱۴
- ۶-۱۳. شمول قاعده نسبت به جاهل و کودک ۳۱۶
- ۷-۱۳. استثنای ید امانت و احسان ۳۱۷
- ۸-۱۳. اسباب دیگر ضمان ۳۱۸
- ۹-۱۳. تطبیقات ۳۲۰

فصل ۱۴. قاعده غرور.....	۳۲۳
۱-۱۴. مضمون قاعده.....	۳۲۴
۲-۱۴. مدرک قاعده.....	۳۲۶
۳-۱۴. قاعده تسبیب.....	۳۳۰
۴-۱۴. اعتبار جهل به حالت سابق.....	۳۳۳
۵-۱۴. تطبیقات.....	۳۳۵
فصل ۱۵. دو قاعده اقرار.....	۳۳۷
۱-۱۵. مضمون دو قاعده.....	۳۳۹
۲-۱۵. یک قاعده یا دو قاعده؟.....	۳۴۰
۳-۱۵. مدرک قاعده.....	۳۴۱
۴-۱۵. استثنائات قاعده قبول اقرار.....	۳۴۵
۵-۱۵. اقرار به دلالت التزامیه.....	۳۴۶
۶-۱۵. تفکیک در اقرار واحد.....	۳۴۶
۷-۱۵. اختصاص قبول به موارد سلطنت فعلیه.....	۳۴۸
۸-۱۵. تطبیقات.....	۳۴۸
فصل ۱۶. قاعده فراش.....	۳۵۱
۱-۱۶. مضمون قاعده.....	۳۵۲
۲-۱۶. مدرک قاعده.....	۳۵۳
۳-۱۶. الفاظ حدیث فراش و معنای آنها.....	۳۵۶
۴-۱۶. فراش با چه چیزی تحقق می یابد؟.....	۳۵۶
۵-۱۶. مصادق متعدد برای فراش.....	۳۵۸
۶-۱۶. دوران بین دو فراش.....	۳۵۹
۷-۱۶. قیافه و قاعده فراش.....	۳۶۱
۸-۱۶. ابوحنیفه و برخی از آرائش.....	۳۶۴
۹-۱۶. تطبیقات.....	۳۶۶
فهرست منابع.....	۳۶۷
نمایه.....	۳۷۳

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
 وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
 فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ
 (قرآن کریم، سوره مبارکه النمل آیه شریفه ۱۵)

سخن ناشر

فلسفه وجودی دانشگاه امام صادق علیه السلام که از سوی ریاست دانشگاه به کرات مورد توجه قرار گرفته، تربیت نیروی انسانی ای متعهد، باتقوا و کارآمد در عرصه عمل و نظر است تا از این طریق دانشگاه بتواند نقش اساسی خود را در سطح راهبردی به انجام رساند.

از این حیث «تربیت» را می توان مقوله ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می سازد.

از سوی دیگر «سیاست ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست ها در گرو انجام پژوهش های علمی و بهرمندی از نتایج آنهاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان های فکری و اجرایی به حساب می آیند و نمی توان آینده درخشانی را بدون توانایی های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ گویی به این نیاز بنیادین است.

دانشگاه امام صادق علیه السلام در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که هم اکنون ثمرات نیکوی آن در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیانگذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود با اتکاء به تأییدات الهی و تلاش همه‌جانبه اساتید، دانشجویان و مدیران دانشگاه، بتواند به مرجعی تمام عیار در گستره جهانی تبدیل گردد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آن‌ها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آنها است تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت مکتب علمی امام صادق علیه السلام را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت. (ان شاء الله)

وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ

معاونت پژوهشی دانشگاه

پیشگفتار مترجم

دانش ارجمند فقه که به جرأت می‌توان گفت مهم‌ترین رکن منظومه دانش‌های اسلامی است، سهم بی‌بدیلی در استوارسازی و گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی داشته و دارد.

فقیهان بزرگوار برای فهم احکام شریعت، نیازمند سازوکارهایی هستند که دانش اصول فقه و قواعد فقه از آن جمله است و بدون آنها استنباط احکام، امکان‌ناپذیر است. قواعد فقهی، گزاره‌های عامی هستند که می‌توان در پرتوی آنها به احکام بسیاری دست پیدا کرد. خوشبختانه در زمینه قواعد فقه، کتاب‌های ارزشمندی تألیف شده است. یکی از این آثار، کتاب «دروس تمهیدیه فی القواعد الفقهیه»، تألیف دانشمند گرامی حضرت آیت‌الله باقر ایروانی است که چند سالی است جای خود را در حوزه‌های علمی و دانشگاه‌های کشور باز کرده است به‌طوری که هم اکنون در بسیاری از مرکز آموزشی از جمله مقطع کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد تدریس می‌شود.

مترجم که توفیق داشته این کتاب را چند بار تدریس کند، به درخواست گروهی از دانشجویان مشتاق، اقدام به ترجمه این اثر گرانسنگ کرد. تلاش این بوده که حداقل امکان از شیوه ترجمه امانت‌دارانه تبعیت شود و واژه‌های

تخصصی بی‌کم‌وکاست آورده گردد. همچنین تمام ارجاعات کتاب و برخی از ارجاعات که در متن نیامده بودند با مراجعه مجدد در فهرست منابع درج گردید. تنها در مورد چند کتاب که مترجم موفق به دیدن آنها نشد، به ارجاعات نویسنده اکتفا گردید. هر جا لازم بوده است، ابهامات کتاب با توضیحاتی که در بین قلاب آمده، روشن گردیده است. امید است این خدمت، در پیشگاه ارباب معرفت مقبول افتد.

و لله الحمد

دکتر حسین ناصری مقدم

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

www.ketab.ir

درباره نویسنده

حضرت آیت الله حاج شیخ باقر ایروانی نوه آیت الله شیخ محمد تقی ایروانی از خانواده‌ای کاملاً علمی و معروف در نجف اشرف است و جد اعلای ایشان فاضل ایروانی است که شاگرد صاحب جواهر و شیخ انصاری و از مراجع معروف آن هنگام نجف اشرف بوده است.

استاد باقر ایروانی در سال ۱۳۶۸ هجری قمری در نجف متولد شد و در همانجا رشد کرد. دروس جدید را در مقاطع ابتدایی و دبیرستان در مدارس متدی النشر که زیر نظر عده‌ای از علما که در رأس آنها شیخ محمد رضا مظفر اداره می‌شد، گذراند و در حالی که در کلاس چهارم ابتدایی بود دروس حوزوی را نیز شروع کرد. مقدمات و سطوح عالی را در خدمت تعدادی از فضایی آن روز حوزه سپری کرد و درس خارج فقه را در محضر آیت الله العظمی خوئی و شهید سید محمد باقر صدر فراگرفت و از آغاز درس اصول شهید سید محمد باقر صدر حاضر شد و تا آخر حیات ایشان آن را ادامه داد. همچنین در درس خارج اصول فقه مرجع عالیقدر حضرت آیت الله سید علی سیستانی و حضرت آیت الله سید محمد سعید حکیم نیز شرکت کرد.

ایشان از همان بدو حضور در حوزه به تدریس پرداخت و حوزه نجف، ایشان را به عنوان یکی از مدرسان سطوح عالی - مکاسب، رسائل و کفایه - می‌شناخت.

پس از رخداد جنگ تحمیلی عراق علیه ایران به قم هجرت کرد و پنج سال به تدریس سطوح عالی پرداخت. سپس در سطح خارج به تدریس فقه

و اصول پرداخت و طی یک دوره دو ساله، یک دوره اصول را تدریس کرد و چند سالی نیز به تدریس دوره دوم اصول پرداخت.

درس خارج فقه را با کتاب قضا، اجاره و خمس آغاز کرد و مقدار زیادی از کتاب صلات را به پایان رساند و مقداری از احکام بانکی را نیز تدریس کرد.

معظم له موفق به تربیت تعداد زیادی شاگرد در حوزه نجف و قم شده‌اند و آثاری را به رشته تحریر در آورده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. *الاسلوب الثانی للحلقة الثالثة: چهار جزء، شرح حلقة ثالثة از حلقات علم اصول شهید صدر که شرح ویژه‌ای است و با شروح دیگر کاملاً متفاوت است.*

۲. *دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی: سه جزء، یک دوره فقه استدلالی که آن را با اسلوب خاصی به عنوان بدیلی برای شرح لمعه نوشته‌اند و در برخی از حوزه‌ها به عنوان متن درسی قرار داده شده است.*

۳. *دروس تمهیدیه فی القواعد الفقهية: در دو جزء، همین کتاب، که مجموعه درس گفتارهای استاد در برخی از مهم‌ترین قواعد فقهی است که در حوزه قم تدریس شده است.*

۴. *دروس تمهیدیه فی القواعد الرجالية: یک جزء، مجموعه درس گفتارهایی است در قواعد رجالی که ایشان در آغاز ورودشان به شهر قم در حوزه ایراد کرده‌اند.*

۵. *دروس تمهیدیه فی تفسیر آیات الاحکام: دو جزء در حال انتشار.*

۶. *همچنین معظم له در حال تدوین کتابی فقهی در باب معاملات هستند که به عنوان جایگزینی برای مکاسب شیخ شناخته می‌شود.*

ایشان مدتی در کنار تدریس، امامت جماعت حسینیة نجفی قم را برعهده داشتند و اکنون چند سالی است که به نجف اشرف رجعت کرده‌اند.

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على اشرف الخلق محمد وعلى اهل بيته الطيبين الطاهرين.

مقدمه نویسنده

ویژگی بارز دروس حوزوی، دقت و عمق مباحث از یک سو، و گستردگی و فراگیری آن از دیگر سو است و غنای آن نیز به همین سبب است. با این همه، بسیاری از گوهرهای ناب آن گنجی پنهان است که نیازمند غواصانی است که آنها را با الفاظی زیبا و روشی چشم‌نواز عرضه کنند.

تلاشی که ما در قواعد فقهی در پیش گرفته‌ایم، در این بستر معنا می‌شود و البته نمی‌دانیم چقدر موفق بوده است.

بذرهای این تلاش، مجموعه‌ای است از درس‌گفتارهایی که طی دو سال برای گروهی از طلاب عزیز در حوزه مبارک قم تدریس شده است و برای این که سود آن فراگیر شود، تصمیم به انتشار آن گرفتیم تا بتواند به مثابه درس‌هایی مقدماتی برای قواعد فقهی، طلاب را در توانایی فراگیری قواعدی که بزودی در مرحله درس خارج به صورتی دقیق‌تر، عمیق‌تر و گسترده‌تر با آن مواجه می‌شوند یاری دهد و ضمناً بتوانیم با این اثر، خدمتی به حوزه‌های علمیه بکنیم تا کمی از بار گران سنگ مسئولیتی را که در اعماق وجودمان نسبت به آن حس می‌کنیم، بکاهیم و بتوانیم ذره‌ای از رضایت مولی، آقا و حجت‌مان حضرت حجت بن الحسن (روحی و ارواح العالمین له الفداء) را جلب کنیم. اگر در این کار کامیاب شده باشیم، توفیقی از سوی خداوند

سبحان بوده و گرنه کاملاً امیدوارم که دیگر برادران ایمانی این کار را انجام
خواهند داد.

باقر ایروانی

۱۹ ربیع الثانی ۱۴۱۷ - شهر مقدس قم

www.ketab.ir

مقدمه

پیش از آنکه وارد اصل مبحث قواعد فقهی شویم، شایسته است از چند نکته که در ادامه می‌آید، آگاه شویم:

مقدار اهمیت بحث قواعد فقهی

اگر بگوییم اهمیت بحث قواعد فقهی، از بحث قواعد اصولی کمتر نیست، مبالغه نکرده‌ایم چرا که اهمیت قواعد اصولی در آن نهفته است که در طریق استنباط دسته‌ای از احکام فقهی واقع می‌شوند، و قواعد فقهی نیز چنین‌اند، زیرا فقیه به وسیله آنها در تحصیل مجموعه‌ای از احکام فقهی، استعانت می‌جوید.

مثلاً چنانچه نمازگزار خواندن فاتحه یا سوره را در نمازش فراموش کند یا نمازش را بدون وضو بخواند یا به شخصی اقتدا کند و بعداً معلوم شود که فاسق بوده یا داشته نماز نافله می‌خوانده یا . . . در این مثال‌ها و امثال آنها، فقیه می‌تواند از طریق قاعده «لا تعاد الصلاة الا من خمسة: الطهور و الوقت و القبلة و الركوع و السجود»^۱ بر حکمش دست پیدا کند.

این قاعده دلالت می‌کند که هر زمان که به یکی از این پنج چیز، اخلال وارد شود، اعاده نماز واجب است، بر خلاف صورتی که به غیر اینها اخلالی

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۷۹؛ التهذيب، ج ۲، ص ۱۵۲؛ وسائل الشيعة (آل البيت)، ج ۱،

وارد آید؛ مثلاً فراموش کردن حمد یا سوره، نماز را باطل نمی‌کند زیرا یکی از این پنج مورد نیست؛ و همین‌طور اقتدا کردن به شخصی که بعداً معلوم شود فاسق بوده یا نافله می‌خوانده است. ولی اگر نماز بدون وضو خوانده است، نمازش باطل است زیرا طهور یکی از پنج مورد استثنا شده است. و به همین صورت می‌توانیم احکام بسیاری را به کمک این قاعده [لا تعاد] بدست آوریم.

این یکی از قواعد فقهی است. و به همین شکل، قواعد فراوان دیگری هست که اهمیتشان از آن کمتر نیست. با این همه، آیا می‌توان فقیه را از این قواعد، بی‌نیاز دانست؟ [قطعاً خیر، زیرا بدون وجود قواعد فقهی، فقیه از استنباط بسیاری از فروع فقهی، ناتوان است].

تاریخ بحث از قواعد فقهی

فقیهان آن‌گونه که به قواعد اصولی توجه کرده‌اند به قواعد فقهی توجه نکرده‌اند؛ آنان برای قواعد اصولی بحثی جدا و علمی مستقل تحت عنوان «علم اصول فقه» تأسیس کردند؛ این علم تدریجاً و رفته‌رفته تحول پیدا کرد تا اینکه در روزگار ما به قلّه رفیعی دست یافت، در حالی که چنین وضعیتی را در قواعد فقهی شاهد نیستیم؛ قواعد فقهی به بحث مستقلی، متمایز نشده‌اند، بلکه فقیه، یا در علم اصول به‌طور استطرادی و یا در فقه در مناسبت‌های خاصی، از آنها بحث می‌کند.

مثلاً شیخ اعظم «قاعده لاضرر» را در کتاب اصولش که به رسائل نامیده شده است، بحث می‌کند؛ [به این صورت که] پس از آنکه بحثش را در برائت و اشتغال، به پایان می‌برد، متعرض موضوع دیگری تحت عنوان «خاتمه: در شرایط جریان اصول عملیه» می‌شود و می‌گوید: اصل برائت تنها در صورتی جریان می‌یابد که مجتهد، از ادله اجتهادی فحوص کامل کرده به اندازه‌ای که از پیدا کردن دلیل حکم، مأیوس شده باشد؛ و گر نه پیش از

فحوص، نمی‌تواند آن اصل [برائت] را اجرا کند. سپس در ادامه این بحث به نقل دیدگاه فاضل تونی می‌رسد که در این خصوص می‌گوید: یکی از شرایط جریان برائت آن است که مورد، مشمول قاعده لا ضرر نباشد؛ آن‌گاه شیخ شروع به مناقشه نظر تونی می‌کند و در پایان مناقشه می‌گوید: باکی نیست که از این قاعده به صورت مستقل بحث کنیم؛^۱ و آن‌گاه شروع به بحث [از قاعده لا ضرر] می‌کند، و همه کسانی که پس از شیخ آمدند، از او متابعت کردند.

می‌بینیم که این قاعده در اصول بحث شده ولی در فقه از آن سخنی به میان نیامده است چه رسد که آن و دیگر قواعد را در علم مستقلی، ویژه سازند. و همین‌طور است در قاعده اصالت الصحة^۲ و قاعده فراغ و تجاوز^۳ که شیخ اعظم در رسائلش با مناسبتی خاص از آنها بحث کرده و کسانی که پس از او آمده‌اند نیز از او متابعت کرده‌اند.

آنچه گفته شد، نسبت به برخی از قواعد فقهی بود؛ اما بعضی دیگر از قواعد را فقیه، به طور استطرادی در میان ابحاث فقهی‌اش بحث می‌کند مانند قاعده لا تعاد، نفی عسرو حرج، قاعده ید، قرعه و ...

شاید نخستین کسی که به فکر جداسازی قواعد فقهی در یک بحث مستقل افتاد، شهید اول در کتاب معروفش «القواعد و الفوائد» بود که در دو جزء تحقیق شده و به چاپ رسیده است؛ ولی این کتاب، در قواعد فقهی، ممتخص نیست [کاملاً به قواعد فقهی اختصاص ندارد]، بلکه قواعد دیگری که از فقه بیگانه‌اند نیز در آن ذکر می‌شود، قواعدی که به قواعد لغوی، ادبی، کلامی یا اصولی، شبیه‌ترند.

مثلاً در قاعده اول، تفسیر فقه را در لغت و شرع، ذکر می‌کند و در قاعده دوم، اقسام حکم شرعی را بیان می‌کند و در قاعده سوم، می‌گوید عبادات به

۱. فوائد الاصول، ج ۲، ص ۴۵۷.

۲. همان، ج ۳، ص ۳۴۵.

۳. همان، ص ۳۲۵.

احکام پنج‌گانه متصف می‌شوند به جز اباحه؛ مثلاً نماز یا واجب، یا مستحب یا مکروه و یا حرام است و مباح ندارد، بر خلاف عقود که به همه احکام ختمه، اتصاف می‌یابند. و به همین صورت، قواعد بسیار دیگری ذکر می‌کند.^۱

از همین روی، می‌بینیم که این کتاب به قواعد و فوائد نامیده شده و کلمه قواعد، به فقهی، مقید نشده است و کلمه فوائد هم بر قواعد، عطف گرفته شده است.

به هر حال، مباحث قواعد فقهی این کتاب [القواعد و الفوائد]، اندک است، ولی هر گاه به‌طور اتفاقی آنها را مطرح می‌کند، به‌گونه‌ای که با آن دوره زمانی، تناسب دارد، از آنها بحث می‌کند، مثلاً ایشان مدرک قاعده، جهات بحث در قاعده و چگونگی استفاده از قاعده را ذکر نمی‌کند. [یعنی شیوه طرح قواعد فقهی در دوره شهید اول با اکنون، دست‌خوش دگرگونی شده است].

در دوره‌های اخیر برخی تلاش‌های ارزشمند در این حوزه [=مجال]، صورت پذیرفته است که از میان آنها تنها، کتاب القواعد الفقهية آقای بجنوردی، القواعد الفقهية شیخ شیرازی و قاعده آقای مصطفوی را یاد می‌کنیم.

و نباید توجه به آثار دیگری - اعم از خطی یا چاپی - که در فاصله زمانی میان شهید اول و دوران‌های اخیر، تألیف شده را از یاد ببریم.

مثلاً از آثار چاپی: کتاب «عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام» از شیخ نراقی، [را باید ذکر کنیم]. البته این کتاب، در بر دارنده همه قواعد نیست بلکه تقریباً ده قاعده را در بر دارد و اکثر آن، به فوائد دیگری ناظر است مانند بحث «ولایت فقیه»^۲، بررسی وضعیت

۱. القواعد و الفوائد. ج ۱، صص ۳۰-۳۱.

۲. عوائد الایام، ص ۱۸۵-۲۰۲.

«کتاب فقه رضوی»^۱ و متعرض شدن برخی فوائد رجالی از قبیل: بیان معنای «اسند عنه»^۲ یا فرق بین «کتاب» و «اصل» و «نوادر»، یا بیان معنای «فلان» مولی فلان» و امثال اینها.

و از آثار خطی، برخی از رساله‌های مخصوص به قواعد فقهی که شیخ آقا بزرگ در کتاب الذریعه به آنها اشاره کرده است همانند رساله سید محمد مهدی قزوینی، رساله محمد جعفر استرآبادی و غیر آنها.

تفاوت قاعده فقهی و قاعده اصولی

در زمینه فرق‌گذاری میان قاعده فقهی و قاعده اصولی، می‌توان چندین فرق مطرح کرد که برخی از آنها قابل مناقشه هستند و ما آنها را به سطح بالاتری واگذار می‌کنیم. [اما اینجا به‌طور اختصار می‌گوییم:]

۱. قاعده فقهی، قاعده‌ای است مشتمل بر حکم شرعی عامی که از تطبیق آن، احکام جزئی‌ای که مصادیق آن عام هستند، استفاده می‌شود، در حالی که قاعده اصولی، قاعده‌ای است دربردارنده حکم عامی که از ضمن تطبیق آن، استنباط احکام شرعی کلی‌ای که با آن حکم عام، مغایرند، استفاده می‌شود. [پس خلاصه این فرق آن است که در قاعده فقهی، مضمون قاعده با مضمون مصادیق آن، یکی است ولی در قاعده اصولی، مضمون قاعده با مصادیق آن، متفاوت است.]

مثال آن قاعده طهارت است که یک قاعده فقهی است و تصریح می‌کند هر چیزی که در نجاستش شک شود، محکوم به طهارت است. این قاعده دربردارنده حکم شرعی عامی است و هر گاه آن را بر مواردش تطبیق کنیم، بر احکام دیگری که با مضمون آن مغایر باشند، دست پیدا نمی‌کنیم بلکه به احکامی می‌رسیم که با مضمون آن موافقت، جز آنکه محدوده تنگ‌تری دارند؛ مثلاً اگر چند لباس در اختیار ما است که در

۱. عوائد الایام، ص ۲۴۷.

۲. همان، ص ۲۷۳.

نجاست آنها شک داریم، از خلال تطبیق قاعده طهارت بر آنها، حکم به طهارتشان می‌کنیم؛ و این حکم به طهارت لباس‌هایی که در نجاستشان شک شده بود، همان مضمون قاعده طهارت است و چیزی جز آن نیست، فقط تنگ‌تر و مخصوص به لباس‌ها است.

این بر خلاف قاعده حجیت خبر ثقه است که یک قاعده اصولی است؛ مثلاً از طریق تطبیق آن، حرمت عصیر عنبی [افشردۀ انگور] را که به جوش آمده، در صورتی که خبر ثقه بر این مطلب دلالت کرده باشد، استفاده می‌کنیم؛ و این حرمت، مصداق مضمون حجیت خبر ثقه نیست بلکه این دو، دو چیز کاملاً متفاوتند، جز آنکه یکی از دیگری استنباط می‌شود و از طریق آن، بدست می‌آید. [مضمون حجیت خبر ثقه آن است که هر خبر ثقه‌ای، حجت و معتبر است؛ ولی مضمون خبری که بر حرمت عصیر عنبی دلالت دارد، حرمت عصیر عنبی است و روشن است که این دو مضمون با هم متفاوت هستند.]

بنابراین، قاعده فقهی حکم شرعی عامی است که از طریق تطبیق آن، احکام شرعی جزئی که مصادیق آن عام‌اند، استفاده می‌شوند به خلاف قاعده اصولی که احکامی که از آن استحصال می‌شوند، احکام شرعی‌ای هستند که با آن حکم عام، مغایرند.

می‌توانیم از این فرق به گونه دیگری تعبیر کنیم: قاعده فقهی در مورد [زمینه] تطبیق بر مصادیقش استفاده می‌شود در حالی که قاعده اصولی در مجال استنباط مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۲. قاعده فقهی از طریق تطبیقش [بر مصادیق]، احکامی جزئی به ما می‌دهد به خلاف قاعده اصولی که احکام کلی به ما می‌دهد. مثلاً با تطبیق قاعده طهارت بر موارد آن، چنین برداشت می‌کنیم که این آب، طاهر و آن غذا طاهر است^۱ در حالی که از خلال تطبیق قاعده حجیت خبر ثقه استفاده

۱. در این فرق می‌توان تأمل کرد زیرا گاهی از قاعده فقهی نیز حکم کلی استفاده می‌شود مانند طهارت آهن اگر در طهارت خود آهن، شک شود.

می‌کنیم که عصیر عنبی کلی هر گاه به جوش آید حرام می‌شود، نه اینکه این عصیر یا آن عصیر هر گاه بجوشد، حرام می‌گردد.

۳. تطبیق قاعده فقهی بر عهده مکلف عامی [= غیر مجتهد] است نه مجتهد، چه آنکه مجتهد، کبرای قاعده طهارت را به عامی عرضه می‌کند و به او می‌گوید: هر چیزی که مشکوک النجاسه باشد، طاهر است؛ اما اینکه این چیز یا آن چیز، مشکوک النجاسه و به همین دلیل، طاهر است، وظیفه عامی است که چنین می‌گوید: غذایی که در خانه‌ام است، مشکوک النجاسه است، پس طاهر می‌باشد، و دیگر منتظر مراجعه به مجتهد نمی‌ماند تا این نقش را بر عهده گیرد. این در مثل قاعده طهارت.

اما مانند کبرای حجیت خبر ثقه، تطبیق آن بر مواردش، وظیفه مجتهد است زیرا اوست که از خبر دال بر حرمت عصیر و وثاقت راوی آن، بحث می‌کند و کبرای حجیت خبر ثقه را پس از ثبوت ثقه بودنش، بر آن، تطبیق می‌کند.^۱

مسئله فقهی و قاعده فقهی

پس از آنکه فرق قاعده فقهی و قاعده اصولی را شناختیم، گاهی از فرق میان مسئله فقهی و قاعده فقهی سؤال می‌شود؟

پاسخ:

فرق آن است که موضوع اولی خاص و موضوع دومی عام است. مثلاً وقتی می‌گوییم: «الصلاة واجبة» و «شرب الخمر محرم»، اینها مسئله فقهی هستند، اولی به موضوع نماز اختصاص دارد و دومی به موضوع شرب خمر، مختص است.

به خلاف آنکه بگوییم: «کل شیء لک طاهر حتی تعلم بانه نجس» = [هر چیزی برای تو پاک است تا زمانی که بدانی ناپاک است.]، که یک قاعده

۱. ممکن است بر این فرق چنین ایراد شود که برخی قواعد فقهی را مکلف عامی نمی‌تواند تطبیق کند مانند قاعده لا ضرر و لا تعاد و ...

فقهی است، چرا که موضوعش عام است و دارای جهت شمولی است که موضوعات متعدد را در بر می‌گیرد و موضوع معینی در آن اخذ نشده است. اما مسئله اصولی و قاعده اصولی یکی هستند و فرقی میانشان نیست. [یعنی گاهی مسئله اصولی و گاهی قاعده اصولی گفته می‌شود].

شباهت و تفاوت قاعده فقهی و قاعده اصولی

از آنچه گفته شد روشن می‌شود که قاعده فقهی در یک نقطه با قاعده اصولی تلاقی می‌کند و در یک نقطه از هم جدا می‌شوند. اما نقطه تلاقی، آن است که هر دو قاعده دارای جنبه شمولی هستند که بیشتر از یک مسئله را شامل می‌شوند و به مورد معینی اختصاص ندارند. اما نقطه افتراق آن است که از قاعده اصولی، حکم شرعی مغایر با آن، استنباط می‌شود در حالی که از خلال تطبیق قاعده فقهی، احکامی که با مضمون آن، تغایر ندارند، بدست می‌آیند، بلکه این احکام، جزئیات و مصادیقی برای آن مضمون کلی‌اند.

قواعد فقهی به تعداد معینی منحصر نیستند.

وقتی قبلاً گفتیم چیست قاعده فقهی به حکم شرعی عامی برمی‌گردد که دارای سعه و شمولی است که مجموعه‌ای از مسائل فقهی را در بر می‌گیرد که به منزله مصادیق آنند، روشن می‌شود که قواعد فقهی در عدد معینی منحصر نیستند بلکه می‌توان از طریق مراجعه رساله‌های عملیه فقیهان عظام، بر بسیاری از قواعد فقهی دست پیدا کرد مانند قاعده «یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب [= آنچه به واسطه نَسَب، حرام شده است به واسطه شیرخوردن نیز حرام می‌شود].»^۱ یا «البینه علی من ادعی و الیمین علی من انکر [= گواه بر کسی است که ادعایی می‌کند و سوگند از آن کسی است که آن را انکار می‌کند].» یا «انّ دین الله احق بالقضاء من دین الناس [دین

۱. این قاعده به قاعده «رضاع» مشهور است.

خداوند به پرداخت کردن، سزاوارتر است از دین مردم.] یا «من حاز ملک [= کسی که چیزی را حيازت و جمع‌آوری کند، مالک آن می‌شود.] یا «کل شرط نافذ الا ما خالف الكتاب العزيز و مقتضى العقد [= هر شرطی جایز و نافذ است مگر شرطی که با قرآن و مقتضای عقد، مخالف باشد.] یا «ما على المحسنين من سبيل»^۱ [بر اشخاص نیکوکار، هیچ زحمتی نیست] و ...

قاعده فقهی بر دو قسم است

قواعد فقهی بر دو قسم‌اند: برخی به یک باب اختصاص دارند و بعضی در بیشتر از یک باب جاری می‌شوند.

مثال اول: «قاعده لا تعاد» که مخصوص نماز است یا «قاعده طهارت» که اختصاص به باب طهارت دارد یا «قاعده ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده و بالعکس» که مخصوص به باب معاملات است.

و مثال دوم: «قاعده لا ضرر» و قاعده «نفي عسر» است که شامل ابواب مختلف می‌شوند.